

## بررسی تطبیقی زهدیات ابوالعتاهیه و خاقانی در نهج البلاغه<sup>۱</sup>

سعید نیسی<sup>۱</sup>، سید مصطفی نژاد موسوی<sup>۲</sup>، سید امیر نژاد موسوی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی قم

<sup>۳</sup> کارشناس علوم تربیتی دانشگاه لرستان

### چکیده

زهد در همه دوره ها و دین ها و در آیین ها و ادبیاتها به گونه های مختلف، همیشه جولانگاه شاعران بوده است. شعر زهدی یکی از موارد تلاقی شعر و ادبیات با اندیشه های دینی است. ابوالعتاهیه و خاقانی شروانی از سرایندهگان زهد در ادبیات جداگانه و زبانی متفاوت هستند که سروده های زاهدانه خود را با حکمت و پند و اندرز در آمیخته و با تأثیر پذیری از قرآن و نهج البلاغه، سروده های خود را که از دلهايشان می جوشید، با معانی آسان و مستقیم سعی در انتقال معانی زهدآمیز به مخاطب با شیوه خطاب مشترک داشتند؛ این مضامین مشترک شامل: دنیا، دل نبستن به آن و رهایی از آن، غفلت کردن در دنیا، جهاد با نفس، توبه کردن، تقوا پیشه کردن، حسابرسی انسان و روز قیامت است. نگارندگان این مقاله در صددند با یک روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و واکاوی مؤلفه های مشترک اشعار این دو شاعر در زمینه زهد و تطبیق سروده های شان با نهج البلاغه بپردازند.

**واژه های کلیدی:** ابو العتاهیه، خاقانی، نهج البلاغه، زهدیات، ادبیات تطبیقی.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبانهاست. ادبیات تطبیقی چگونگی تاثیر متقابل ادبیات یک کشور با ادبیات سرزمین دیگر و بیانگر انتقال پدیدههای ادبی از یک ملت به دیگرملتهاست، انتقال آثار ادبی گاه در حوزه ی واژه ها و موضوعهاست و گاه در حوزه تصاویر و قالبهای مختلف بیانی مانند: قطعه، قصیده، نمایشنامه و گاه در حوزه احساسات و عواطف. (ندا، ۱۳۸۷: ۲۶). قبل از طلوع خورشید اسلام، نوعی از زهد در میان ملتها وجود داشت که با ظهور اسلام و نزول کلام وحی الهی بر پیامبر(ص) و با الهام از روایات اهل بیت (ع) سمت و سوی حقیقی به خود گرفت؛ این زهد با تفکر و تعقل، در مسیری صحیح و دور از بدعت و انحراف پایه گذاری شد. و نیز نهج البلاغه همواره با معانی پربارش در هر زمینه و از هر نظر، ادیبان و شاعران را در تمام دوره ها مجذوب خود ساخته است، این چشمه ای از تفکرات الهی و اندیشه های دینی است؛ لذا در کنار قرآن هدایتگری مطمئن به سوی سعادت دنیوی و اخروی است. ابوالعناهیة و خاقانی شروانی زهدیانشان تجلی بخش کلام علوی است. ابوالعناهیة از شاعران زهدسرای ادبیات عرب است که با سروده هایش سعی در تهذیب اخلاق مردم داشت و همانند یک خطیب دانا، شعرش همچون خطبه ای برای هوشیاری مردم بود. خاقانی شروانی هم که از شاعران سخنور ادبیات فارسی است و به زیبایی، مهارت ادبی خود را با سروده های زهدیانش امتزاج دهد و نام خود را در میان شاعران زهدسرای فارسی جاویدان کند. حال این سؤال ها و فرضیه ها مطرح می شود که ؛

۱- زهدیات ابوالعناهیة و خاقانی شروانی در چه مضامینی با هم مشترک هستند؟

۲- کدام مضامین مشترک از زهدیات این دو شاعر با نهج البلاغه مطابقت دارد؟

مضامین مشترک این دو شاعر بزرگ ( ابوالعناهیة و خاقانی شروانی ) و تأثیر پذیری این دو شاعر از نهج البلاغه، پژوهش حاضر با رویکرد تطبیق و با بررسی تطبیقی تدوین می شود، برای تمامی خوانندگان به ویژه پژوهشگران عربی و فارسی و نیز کسانی که در زمینه نهج البلاغه پژوهش می کنند، مفید می باشد.

بسیاری از پژوهشگران در این زمینه تحقیقاتی را به میان آورده اند اما در زمینه ادبیات تطبیقی به ندرت به آن پرداخته شده است. نیز ضمن تحقیقات پژوهشی، مقاله با عنوان (مقارنه بین ابی العناهیة و ناصر خسرو فی شعر الزهد) به قلم تورج زینی وند و سید عدنان اشکوری در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. از جنبه های نوآوری این پژوهش این است که به بررسی و تطبیق مضامین مشترک این دو شاعر و تطبیق آن با نهج البلاغه می پردازد؛ و روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی می باشد.

## ۲- تعریف زهد

زهد در لغت به معنای « ترک و بی توجهی است » و (الزهد فی الدنیا) بی توجهی به دنیا و توجه به عبادتهاست. (معلوف، ۱۹۸۶: ۳۰۴). (زهد، خلاف الرغبه): زهد بر خلاف میل و رغبت است. (شیخا، ۲۰۰۸: ۴۶۰). امام علی (ع) در بیان زهد در خطبه ۸۱ می فرماید: ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکر گزاری در برابر نعمتها و پرهیز در برابر محرمات است. در تعریف حقیقت زهد در حکمت ۴۳۹ با استناد به سوره حدید آیه ی ۲۳ ( و لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) میفرماید: زهد بین دو کلمه است؛ کسی که بر گذشته نباید افسوس خورد و به آینده شادمان شود. و در بیان برترین زهد در حکمت ۲۸ نهج البلاغه می فرماید: « برترین زهد، پنهان داشتن زهد است» (البعلبکی، ۱۹۷۷: ۳۲۵)

## ۳- زندگی نامه ابوالعناهیة

اسماعیل ابن قاسم در سال ۱۲۰ هجری به دنیا آمد و در کوفه پرورش یافت. گویا لقب ابوالعناهیة به علت گرایش وی به مجون و خودنمایی و شهرت طلبی به او اطلاق شده است، و یا به علت اتهام زندقه به او بوده است. در زمینه توانایی شعری او روح ابن

ابوالفرج می گوید: نزد ابوالعتاهیه بودم، شنیدم که می گفت: اگر می خواستم تمامی حرفهایم را به صورت شعر درآورم، انجام می دادم. (شکری، ۱۹۶۵، ۹). او در بدو زندگی گرایش به مجون داشت و سپس به زندگی زاهدانه و صوفیانه روی آورد و به شاعر زهد شهرت یافت. (العیانی، ۱۹۸۲: ۱۴۷). کتابهای تاریخ نقل کرده اند که در یک روز سه شخصیت مشهور از دنیا رفتند: ابوالعتاهیه در شعر؛ ابراهیم موصلی در موسیقی و ابو عمرو الشیبانی در لغت. (الشیوخ بن صالح، ۲۰۰۸: ۱۱۳). ابوالعتاهیه در سال ۲۱۸ ه.ق در بغداد از دنیا رفت. دیوان او شامل دو قسمت است: زهدیات که قسمت اعظم آن را تشکیل می دهد و دیگر اغراض شعری مانند: مدح و رثا و هجا و وصف و امثال و حکم. (ضیف، ۱۹۶۶: ۲۳۸) و (الفاخوری، ۱۴۲۷: ۷۱۴)

#### ۴- زندگی نامه خاقانی

افضل الدین بدیل (ابراهیم) بن علی خاقانی حقایقی شروانی (حسان العجم) یکی از بزرگترین شاعران و از فحول بلغای ایران است، که لقب حسان العجم را عمویش کافی الدین عمر عثمان به او داده است. سال تولد او ۵۲۰ ه.ق است. تخلص شعری او در آغاز حقایقی بود، ولی پس از آنکه ابوالعلاء او را به خدمت گرفت، لقب خاقانی را بر وی نهاد. (فرزانه، ۱۳۶۹: ۶۱۲ - ۶۲۸). احاطه ی او به غالب علوم و اطلاعات توانسته است مضامین خاصی در شعر او ایجاد کند و مانند اکثر استادان عهد خود بر روش سنایی در زهد و وعظ نظر داشته و خود را جانشین سنایی می داند. از شاعران معاصر او ابوالعلاء گنجوی، نظامی، ملکی شروانی و مجیرالدین بیلقانی را می توان نام برد. وی آثاری همچون دیوان شعر، مثنوی تحفه العراقرین، ختم الغرائب را از خود برجای گذاشته است. (صفا: ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۷۶ - ۷۸۴)، (خالقی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱ - ۳۱)

#### ۵- زهد ابوالعتاهیه

در آغاز عصر عباسی به سبب فراهم بودن اسباب رفاه و آسایش دو جریان پدید آمد: جریان لهو و لعب و عیاشی؛ و جریان زهد و پارسایی که مخالف جریان اولی بود. از مهمترین دلایلی که زهد در قرن دوم ویژگی های مشخصی را به خود گرفته بود می توان به گسترش اندیشه زاهدانه که بر اثر پیشرفت علم فقه و روی آوردن علما به علوم تفسیر بعد از آنکه قرآن را حفظ کرده و به اقوال اصحاب و یاران پیامبر(ص) نقل کردند و نیز گسترش فرقه های دینی که هرکدام مخالف دیگری بود و همدیگر را تکفیر می کردند اشاره کرد. پیشوای گرایش زاهدانه ابوالعتاهیه بود که در زهدیات خود پیرو مذهب فلسفی خاصی نبود. بیشتر زهدیاتش شامل تحقیر دنیا و دعوت به قناعت و حکمت و پند های با ارزشی در خصوص پرهیز از لهو و لعب، دعوت به نیکوکاری و صلاح می شود. (الشیوخ بن صالح، ۲۰۰۸: ۱۱۲-۱۲۲). و بیشتر زهدیات او از سرچشمه عقل سیراب شده و بیانگر افکار و تأملات فردی است که زندگی را تحقیر می کند و با بدبینی به آن می نگرد. مصطفی هداره در نقد اشعار ابوالعتاهیه می گوید: حقیقت شعر زهدی اش بر موضوع انسان است، انسانی که تمام تلاشش را در دنیا می کند و به اموال و فرزند و روی آوردن به شهوتها و لذتهای زندگی و بعد از آن به لغزشها دچار می شود. و بعد می میرد و با خاک یکسان می شود. پیرامون زهدیاتش سخنان متناقضی گفته شده است، بعضی آن را ساختگی و ریاکارانه و بعضی واقعی و صادقانه دانسته اند. (رضایی، ۱۳۸۶: ۵۵)

#### ۶- زهد خاقانی

با مطالعه ی قصاید صوفیانه خاقانی، تصویری در ذهن پدید می آید که سخنسرای شروان به مسلک اهل طریقت و تصوف گرایش داشته بوده است. در این راه ریاضت ها و مجاهدت های بسیار داشته و گرایش مشربی او در این باب، همراه با تقید ی عملی نیز بوده است. او در قصیده ی ترسائیه دعوی چله نشینی بسیار می کند:

پس از چندین چله در عهد سی سال

شوم پنجاهه گیرم آشکارا

(امامی، ۱۳۸۷: ۱۶)

ولی مظهر خودشیفتگی و پیوند ناگسستنی او با خویشتن گرایی و مفاخره های کلان در دیوان که حتی در سروده های روزگار پیری شاعر نیز به چشم می خورد، این پندار را به گونه ای تعدیل می دهد که گویی اقرار و دعوی شاعر به حالات و طریقت صرفاً نوعی گرایش و علاقه ی درونی بوده است و او در تلاش برای تثبیت و استمرار چنان حالاتی در دل و باطن، کامیاب نبوده است. با این همه، تعبیرات عرفانی بدیعی در سروده های او دیده می شود که وقتی با شیوه کلام و بیان خاص وی در می آمیزد، بس دل انگیز و مؤثر به نظر می رسد. توجه شاعر به حالات زهد و تصوف، تا حدودی از اعتقاد و باور استوار سنایی سرچشمه می گیرد. وی در آغاز کار به اعتراف سروده هایش و آنچه محققان متقدم و متأخر نوشته اند، از سنایی تقلید می کرده است. اگر چه تصوف در این روزگار در منطقه ی زندگی او، اقلیم شروان و آذربایجان نیز خالی از رونق نبوده است ولی تصوف خاقانی به تعبیر استاد فرزانه فرزانفر «متوسط است و مانند سنایی و عطار در عالی ترین درجه نمی باشد» و سخنان صوفیانه اش بیشتر بیان احوال خویش و به ذوقیات عرفا شبیه تر است و محققان دیگر هم یا شیوه تفکر صوفیانه را در وی اصیل ندانسته اند و یا زهد و تحقیق در شعر او را برخوردار از شور سخن سرایان عارف مسلک پیش از وی نیافته اند. (دشتی ۵۸:۱۳۴۰). شاید خاقانی را به یک تعبیر بتوان نمونه اعلائی «عرفان شعری» در ادبیات فارسی دانست. و غرض از عرفان شعری مفاهیم و مضامین و مصطلحات عرفانی است که به حسب علاقه و پیوند شخصی شاعر با مشرب تصوف در شعر او نمود پیدا می کند. خاقانی بر مذهب تسنن و پیرو شافعی بوده و عشق ورزی او به خاندان امام علی (ع) در اشعارش نمایان است. و محل شهادت امام علی (ع) را به خوبی و احترام ستوده و به خراسان و مدفن امام رضا (ع) کاملاً عشق ورزیده است. (خالقی، ۱۳۸۷: ۲۳)

## ۷- مضامین مشترک در زهدیات ابو العتاهیه و خاقانی

### ۷-۱- دل نبستن به دنیا و رهایی از آن

دنیا و دل نبستن به آن و ذم آن همیشه جولانگاه سراینندگان شعر زهدی بوده است، که با استعانت از انواع استعارات و تشبیهات و کنایات، سعی در به تصویر کشیدن دنیا و ذم آن و پرهیز از آن داشته اند، و شعر زهدی نه تنها در دین مبین اسلام بلکه در بقیه ادیان موجود است لذا می بینیم که قسمت زیادی از شعر ابوالعتاهیه را در برگرفته است

قَدْ رَأَيْتَ الْقُرُونَ، قَبْلُ، فَأَنْتَ      دَرَسْتَ، وَأَنْقَضْتَ سَرِيعاً وَ بَأَنْتَ  
كَمْ أَنَا سٍ رَأَيْتَ أَكْرَمَتِ الدُّنْيَا      بَبَعْضِ الْغُرُورِ ثُمَّ هَأَنْتَ  
هِيَ الدُّنْيَا كَحَيَّةٍ تَنْفُثُ السَّمَّ      وَ أَنْ حَيَّةٌ بَلَمَسِيهَا لَأَنْتَ

(البستانی، ۱۹۸۶: ۹۰)

ترجمه: از قرنهای گذشته، مردمانشان، اموالشان، قدرتهایشان، منفعتهایی که برای بدست آوردنشان خیلی تلاش کرده بودند، همگی از بین رفته است، و هیچ اثری از آنها باقی نمانده است. چقدر پادشاهانی که فریب دنیا را بوسله آن مال و شکوهی که دنیا به آنها داده بود، خوردند و مغرور شدند، سپس دنیا آنها را با مکر و حيله از بین برد، این دنیا است که همانند یک مار که نیش خود را می زند و سم را در بدن شخص پخش می کند. و پوست این مار نرم و فریبنده است.»

ابوالعتاهیه دنیا را به ماری تشبیه می کند که نرم پوست است و هنگامی که کسی آن را لمس میکند، آن شخص را نیش می زند. « امام علی (ع) در نهج البلاغه نیز در ضرورت شناخت دنیا و روش برخورد با آن دنیا را همچون مار سمی تشبیه کرده که پوست آن نرم ولی کشنده است و هوشمند عاقل از آن دوری می گزیند اما انسان نادان به آن می گراید». (نهج البلاغه حکمت ۱۲۰)

لَقَدْ عَرَّتِ الدُّنْيَا قُرُونًا كَثِيرَةً،      وَ اتَّعَبَتِ الدُّنْيَا قُرُونًا، وَ اَنْصَبَتْ  
 قَطَعَتْ مِنْكَ حَبَائِلَ اَمَالٍ      وَ حَطَّطَتْ، عَنْ ظَهْرِ الْمَطِيِّ، رِحَالِي  
 وَ يَسْتُ أَنْ اَبْقَى لِشَيْءٍ نِلْتُ مِمَّا      فِيكَ، يَا دُنْيَا، وَ أَنْ يَبْقَى لِي

(بستانی: ۹۲)

ترجمه: این دنیا خیلی از نسلهای انسانها را فریب داده است و خیلی از نسلها را با مشغول کردنشان به خود خسته کرد است و این نشانه قدرت مکر و فریب اوست و خیلی از افراد را که طالب دنیا بوده اند، خسته کرده و به دنبال خود کشانده است.

در این تصویر زیبا، ابوالعتاهیه دنیا را به (معشوقی) تشبیه کرده، و بارها در اشعار خود از این تشبیه استفاده کرده و معنای زهدی را با معنای غزلی درهم آمیخته، و بیان می کند که ای عاشقان دنیا، این معشوق خیانتکار و فریبکار، همچون یک زن زیبا است. ابوالعتاهیه خود را (عاشق) می خواند تا برای رسیدن به معشوق (دنیا) تمام مشکلات و خطرات را به جان بخرد و به معشوق خود برسد، اما وقتی که هوشیار می شود، معشوق خود را رها می کند و از آن جدا می شود، و می گوید: ای دنیا، من همه ی آرزوهایم را از تو بریدم و دیگر هیچ آرزویی ندارم، و بارهایم را از پشت مرکب ها پایین آوردم، ای دنیا من از تو نا امید شدم، از اینکه باقی بمانم برای چیزی که در تو به آن دست یافتم و از اینکه آن چیز برای من باقی بماند. (همان: ۳۲۵)

ابوالعتاهیه خطاب به دنیا می گوید که ای دنیا دیگر هیچ چیزی از تو نمی خواهم چون هیچ چیزی از تو برای من نمی ماند و تو یک روزی آن چیزی را که دادی پس خواهی گرفت. ابوالعباس بن مبرد در مورد این ابیات می گوید: ابوالعتاهیه در شعر خود امثال و حکمت‌های و احادیث مأثوره را شبیه سازی می کند و ادیبان زمان خود، شعرش را می پذیرند. (شکری، ۱۹۶۵: ص ۳۲)

خداوند در قرآن کریم با اشاره به دنیا می فرماید: (كُلٌّ مِّنْ عَلَيِّهَا فَاَن) هر چیزی که در دنیا است از بین میرود و «امام علی(ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۱۱ می فرماید: دنیا بسیار فریبنده و مضر و ناپایدار و فنا پذیر و کشنده است»

به چاه جاه آفتی و عمر در نقصان؟!      به قصد فصد جه پویی و ماه در جوزا؟  
 دو رنگی شب و روز سپهر بوقلمون      پرند عمر تو را می برند رنگ و بها

(خالقی، ۱۳۸۷: ۷۴)

زمانی که ماه در جوزا است (قدما بر این عقیده بودند زمانی که ماه در روزهای ششم و هفتم در برج جوزا بگیرد رگ زدن روا نیست)، هنگامی که که انسان فریب دنیا را می خورد و عمر خود را تلف می کند و پیر می شود مقام طلبی و جاه طلبی روا نیست. ای انسان تو جاودانه نیستی، و روزی مقام و ملک را از دست می دهی، دنیا و روزگار همانند بوقلمون صفت (دنیا به سبب حوادث گوناگون و متغیر به بوقلمون تشبیه شده است) زیبایی و طراوت عمرت را می گیرد و آن را از بین می برد. امام علی(ع) هم می فرماید: «ای دنیا کجایند بزرگانی که به بازیچه ی خود فریبشان دادی؟ کجایند امت هایی که با زر و زیور آنها را فریفتی که اکنون در گور گرفتارند و درون خاکها پنهان شده اند؟» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

این عالمی است جافی وز جیفه موج زن      صحرای جان طلب که عفن شد هوای خاک  
 لا خیر دان نهاد جهان و رسوم دهر      لا شیئی شناس برگ سپهر و نوای خاک

(امامی، ۱۳۸۷: ۹۳)

ای انسان بدان که این دنیا همیشه ستمکار و ظالم است، پس از این مردار بدبو و آلوده هرچه زودتر خارج شو و عالم روح را طلب کن که هوای این دنیا هم متعفن و بد بو شده است. در این دنیا هیچ خیر و سودی برای خود تصور نکن که این رسم روزگار است و بدان که هیچ سرمایه ای و بهره ای برایت در این دنیا نیست.

خاقانی در توصیف دنیا آن را بی وفا و بی ارزش خوانده است. دنیا مانند یک مرداب است که انسان هرچه در این مرداب دست و پا بزند (مشغول شدن و غرق شدن در آن) بیشتر فرو می رود و نجات یافتنش سخت تر است. لذا در مصراع بعدی انسان را به دل نبستن و دوری جستن از این سراب پند می دهد و به کمال رسیدن و سعادت مند شدن دعوت می کند. « امام علی(ع) نیز در حکمت ۱۳۳ می فرماید: « دنیا گذرگاه عبور است نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته اند: یکی از آنها خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد.» در نتیجه در دنیا نباید به آن دل بست و خود را به نابودی کشاند.

از این سراچه آوا و رنگ بگسل      به ارغو ده رنگ و، به ارغوان آوا

(خالقی، ۱۳۸۷: ۷۰)

از این دنیای پر از رنگ و آوازه و فریبنده بگذر که تو فراتر از آن هستی که اسیر دنیا شوی و فریب آن را بخوری. خاقانی در این بیت روش برخورد با دنیا را می گوید. « امام علی(ع) در خطبه ۱۹۱ در مورد پرهیز از دنیا و دل نبستن می فرماید: « برق درخشنده دنیا شما را خیره نکنند، و سخن ستاینده دنیا رانشنوید. به دعوت کننده ی دنیا پاسخ ندهید، همانا برق دنیای حرام فریبنده است و سخنش دروغ است.»

## ۷-۲- غفلت کردن در دنیا

غرق شدن در دنیا و غفلت از دامهای آن درسروده های زهدی، جولانگاه بیشتر سخنوران دینی و شاعران پیرو مکاتب و زاهدان بوده است، لذا در اشعار ابوالعاهیه و خاقانی می بینیم که در مَدَمَتِ غَافِلَانِ و بیدار کردن آنها از این غفلت را اساس شعر خود در این قسمت از سروده های خود را قرار داده است.

جَلَّ رَبُّ أَحْطَاطٍ بِالأَشْيَاءِ      وَاحِدًا، مَا جِدَّ، بِغَيْرِ خَفَاءِ  
عَالِمِ السَّرِّ، كَاشِفُ الضَّرِّ، يَعْفُو      عَنِ قَبِيحِ الأَفْعَالِ، يَوْمَ الْجَزَاءِ  
لُدَّ بِهِ أَيُّهَا العُقُولُ وَ بَادِر      تَحْطُّ مِنْ فَضْلِهِ بَنِيْلِ العَطَاءِ

(البستانی، ۱۹۸۶: ۱۶)

با عظمت و متعال است خدای یکتا و کریم که بر همه ی اشیا و تمام اسرار ظاهر و باطن علیم و آگاه است، خدایی که برطرف کننده ی ضرر و مشکلات است، و خدایی که در روز قیامت بدترین گناهان را می بخشد و چشم پوشی می کند. پس ای غافل شده، به خدا پناه ببر و هوشیار شو و تلاش کن که از فضل خدا بیشترین بهره نصیب تو شود.

ابوالعاهیه غفلت را عامل خسران انسان می خواند، انسانی که غرق در لذتهای دنیا است، لذا خطاب به انسان می گوید: ای غافل! قبل از اینکه عمرت به پایان برسد چاره ای بجوی بپناه بردن به خدا که چاره تمام مشکلات است.

«امام علی (ع) در وصف انسانهای غافل در خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه می فرماید: «ای بی خبرانی که آنی مورد غفلت نیستید، و ای ترک کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان باز خواست می شوید، شما همانند چارپایانی که چوپان آنها را در بیابانی وبا خیز، و آبهایی بیماری زا، رها کرده است. گوسفندان پرور را می مانید که برای کارد قصاب آماده اند ولی خودشان نمی دانند. و زندگی خود را در سیر کردن شکمها می نگرند.»

«فيا عجباً من طول سهوی و غفلی و ما هو آت، لا محالة، آت»

«حتوف المنایا قاصدات لمن تری، موافین بالروحات، والغدوات»

در شگفت و حیرتم از این همه غفلت و سهل انگاری که من در آن هستم، برای واقعه ای که شکی در آن نیست که به وقوع می انجامد و به سراغم می آید. و تو مشاهده می کنی که مرگ هر روز سراغ کسی می آید، و جانش را می گیرد، آیا از این خواب غفلت بیدار نمی شوی.

(همان، ص ۸۶)

پایان عمر و مرگ، نهایت همه ی انسانهاست و غافلان و فریب خوردگان در دنیا زیان دیدگان در آخرت هستند. امام علی (ع) در خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه در مورد غافلان می فرماید: «چند روز از طرف خدا به گمراه شده مهلت داده می شود و او با غافلان و بی خبران در راه هاکت قدم بر می دارد، بی آنکه از راهی برود تا به حق برسد، تا آن زمانی که خداوند کیفر گناهان را می نماید و آنان را از پرده غفلت بیرون می آورد.»

«ما أسرع الليل والنهار بسا عات قصار، تأتي على الأمد»

«یا موت، یا موت، کم أخی ثقة کلفتنی غمض عینه بیدی»

«یا موت، یا موت لا أراک من ال خلق، جمیعا، تبقى علی أحد»

«یا صاحب المدة القصيرة لا تغفل عن الموت، قاطع المدد»

این روز و شب ها چقدر با سرعت، همراه با ساعتهای کوتاه در گذر هستند و زود به پایان می رسد. ای مرگ، ای مرگ، چقدر برادران مورد اعتمادی که مجبور شدم هنگامی که از دنیا رفتند من چشم آنها را با دو دستانم ببندم. ای مرگ، ای مرگ گمان کنم که از تمام مخلوقات جهان، کسی را باقی نخواهی گذاشت که قطعاً همین گونه است. پس ای کسی که مدت زمان کمی برای ماندن در این دنیا داری از مرگ غافل مباش، و هوشیار باش که مرگ پایان دهنده و قطع کننده ی مدت زمان است.

(همان، ص ۱۲۳)

ابوالعتاهیه که دوری از غفلت را سبب نجات انسان از سرانجامی ناخرسند و مقدمه ای برای زاهد شدن می داند، و خود را همچون استاد زاهدی که کاملاً آگاه است، وبه راهنمایی و ارشاد می پردازد نشان می دهد، لذا ما شاهد انواع تصویر سازی و استعارات در اشعار او می باشیم.

خداوند در کلام الهی قرآن سوره انفال در مورد غافلان می فرماید: (کأنهم یساقون الی الموت و هم یظنون) گویا آنها را به سوی مرگ می کشانند و مرگ را با چشمانشان می نگرند) و «امام علی در ذم غافلان در خطبه ۱۱۳) می فرماید: «ای غافلان، یاد مرگ از دلهای شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسایل آن برای همیشه برای شماست.»

«برفت روز و، تو چون طفل، خرمی، آری! نشاط طفل، نماز دگر بود عذرا»

«چون عمر دادی، دنیا بده، که خوش نبود به صد خزینه تذر، به دانگی استقصا»

تو نیز همچون کودکان که هنگام غروب و تعطیل شدن مکتب به جست و خیز و بازی می پردازد و غافل از پایان عمر و زندگی خویش، مانند بچه سرگرم شادی و نشاط کودکانه ای خود هستی. وقتی عمر گرانبها را، که همچون صد خزینه است دادی و تلف کردی؛ پس دنیا را که به اندازه ی دانه ای نمی آرد، بده، و درست نیست که انسان عمر گرانبهای خود را بی پروا بدهد؛ ولی در حفظ دنیای ناچیز بکوشد. (خالقی، ۱۳۸۷، ش ۷۴)

«مسافران به سحرگاه راه پیش کنند تو خواب پیش کنی، اینت خفته رعنا!»

«میان بادیه ای، هان و هان مخسب! ارنی عرابیان رتو هم سر برند وو هم کالا»

مسافران در سحرگاهان که هوا خنک است، راه بیشتری می روند؛ ولی شگفتا تو آن مسافری هستی که به جای حرکت در سحر زندگی (جوانی) بیشتر در خواب و غفلت هستی، در میان بیابان هستی پس غافل مباش که دزدان بادیه استعاره از (هواهای نفسانی که مانع حرکت انسان به سوی هدف و مقصود خود می گردد و او را غافل می کند) اموات را که کنایه از (دوران جوانی همراه با خستی و آرزوهای طولانی داشتن) را خواهند برد و تو را به باد فنا می دهند. امام علی (ع) در حکمت ۶۴ می فرماید: «اهل دنیا سوارانی در خواب مانده اند که آنها را می رانند». (همان، ۹۴)

«در رکعت نخست گرت غفلتی برفت اینجا سجود سهو کن و در عدم قضا»

«گر حله حیات مطرز نگرددت اند یک در نماندت این کسوت از بها»

«از پیل کم نه ای که چون مرگش فرا رسد در حال اشتخوانش بیر زد بد آن بها»

اگر در جوانی غفلتی کردی در این دنیا سجده ی سهوی همراه با توبه انجام بده و هنگام پیری قضای غفلتهای جوانی را به جای آور. اگر نتوانستی جانیه ی زندگی و حیات را بیارایی امید است که آن را از ارزش و اعتبار نیز نینداخته باشی؛ یعنی چنانچه نتوانستی به درجات عالی انسانی برسی، لا اقل بتوانی به کمترین درجه ی کما نائل شوی. ای انسان، تو کم ازش تر از فیل نیستی که بهای عاج و دندان او قبل و بعد مرگ یکی است. پس هوشیار باش و از غفلتهای خود کم کن تا به سعادت برسی. امام علی (ع) در خطبه ۶۴ می فرماید «وای بر غفلت زده ای که عمرش بر ضدش گواهی دهد و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند». (همان، ص ۱۰۹)

### ۳-۷- جهاد با نفس و توبه کردن و تقوا پیشه کردن

«أَشَدُّ الْجِهَادِ جِهَادُ الْهَوَى، وَمَا كَرُمَ الْمَرْءَ إِلَّا التَّقَى»

(البستانی، ۱۹۸۶، ص ۲۰)

سخت ترین و مشکل ترین جهاد، جهاد با نفس و هوا و هوسهای نفسانی است، و هیچ چیزی انسان را بزرگوار نمی کند مگر اینکه تقوا پیشه کند و راه الهی را در پیش بگیرد،

ابوالعناهیة جهاد با نفس که یکی از پایه های زهد در کنار دوری و جدایی از تعلقات دنیوی در اشعار خود اشاره می کند که سخت تر از جهاد در برابر دشمنان و میدان جنگ است، «امام علی (ع) ایمان را بر چهار پایه استوار تقسیم کرده که یکی از



ارکان اصلی آن جهاد می باشد، و آن را لباس تقوا و زره محکم در برابر هرگونه آسیب می داند که ترک آن ذلت و خواری را به امغان می آورد. (خطبه ۲۷)»

«یا نفس توبی قبل ان لا تستطیعی ان تتوبی»

«واستغفری لذنبک ال رحمان غفار الذنوب»

(همان، ص ۵۶)

ای انسان، هر چه زودتر توبه کن قبل از اینکه قادر به توبه کردن نباشی، عمرت تمام شود (بمیری) و مرگ سراغت بیاید. و بر هر چه گناه کردی از خداوند طلب استغفار و بخشش کن که خداوند گناهان هرچقدر زیاد باشند می بخشد. (امام علی(ع) در حکمت ۴۳۵) می فرماید: «خداوند در توبه را بر روی کسی باز نگذاشته که در آموزش را بسته نگه دارد. خداوند توبه پذیر و توبه کنندگان را دوست می دارد، و ابوالعتاهیه نفس را به طلب استغفار هنگام ارتکاب گناه دعوت می کند.»

«یا نفس خافی الله، و اجتهدی له، فقد فاتت الایام، و اقترب الوعد»

«اذا ما خلوت، الدهر، یوما، فلا تقل خلوت، و لکن قل علی رقیب»

«ولا تحسبن الله یغفل ما مضی، و لا ان ما یخفی علیه یغیب»

ای انسان از خدا بترس، و برای آخرت خود تلاش کن و تنبل نباش، که روزها رو به پایان هستند و به وعده خداوند که (مرگ) است نزدیک می شوی و اگر روزی در جایی تنها بودی هیچ وقت مگو که تنها هستم بلکه بگو که بر من نگهبان و ناظری بر من نظارت می کند. و هیچ وقت فکر نکن که خداوند از گذشته تو غافل است و هیچ چیزی بر خداوند پنهان نیست و خداوند بر همه اعمال ما آگاه است. (همان، ص ۳۴)

امام علی(ع) در توصیف کوتاهی عمر می فرماید: «انسان هر نفسی که می کشد به مرگ نزدیکتر می شود. (حکمت ۷۴). خداوند آنچه که بندگان در روز و شب انجام می دهند دقیقا بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنان احاطه دارد. (خطبه ۱۹۹)». ابوالعتاهیه در افراد از گناه کردن و پیروی از هوای نفس تحذیر می کند خداوند و ملائکه که اعمال خوب و بد روزانه انسان را ثبت می کنند، و انسان را بین ترس از عذاب خدا و امید به بخشش خداوند قرار می دهد.

«به ترک جاه، مقامر ظریف تر درویش به خوان شاه، مزعفر لطیف تر سکبا»

«سواد اعظمت اینک ببین مقام خرد! جهاد اکبرت اینک بدر مصاف هوا!»

(خالقی، ۱۳۸۷، ش ۱، ص ۹۱)

خاقانی که با استفاده از کلام نبوی از جهاد اکبر که همان جهاد با نفس است یاد می کند (افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنبیه) والاترین جهاد، جهاد با نفسی است که همیشه در کنار انسان است و با او مبارزه می کند. و بهتر این است که مادیات دنیا را ترک کنی و درویش در ترک جاه و مقام باشی که این بهترین جهاد در برابر نفس انسان است.

«برو نخست طهارت کن از جماع الاثم که کس جنب نگذارند در جنابت خدا»

«سر بنه کاینجا را صد سر آید در عوض بلکه بر سر، هر سری را صد کلاه آید عطا»

(همان:ص ۹۷ و ۴۰)

خاقانی نخستین مرحله قرب و نزدیکی به خداوند را طهارت و پاکی از گناهان و ناپاکی ها می داند که طهارت همان توبه کردن از گناهان است که بعد از آن به قرب خداوند می رسند. و جنب شدن، و نجس بودن انسان را به گناه تشبیه کرده است. که مانع قدم گذاشتن به درگاه خداوند می شود. خاقانی با استناد به آیه (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) ای انسان تقوا پیشه کن و مطیع امر خدا باش که اگر فرمانبردار باشی خداوند تمام اعمال نیکت راده برابر میکند و به تو غزت و مقام می بخشد.

امام علی(ع) در حکمت ۳۲۶ در مورد مهلت پذیرش توبه و سبقت به آن می فرمایند «عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می پذیرد، شصت سال است»

«بینی جمال حضرت نور الله، آن زمان کآینه دل تو شود صادق الصفا»  
«در دل مدار نقش امانی، که شرط نیست بت خانه ساختن از نظر پادشاه»

(همان: ۵۲)

ای انسان خدا ترس باش و تقوا پیشه کن که دل تابخانه ای است که پیوسته نور معرفت و شمع حقایق الهی در آن روشنی می افکند، که در آن زمان نور و زیبایی خداوند را در دلت که پاک و صاف شده است می بینی و توجه کن که دل محل توجه و نظر معشوق(خداوند) است، پس چنین جایگاه مقدسی را نباید با آرزوهای بی ارزش و هوا و هوسهای نفسانی تیره و مکدر کرد، زیرا پادشاه حقیقی عالم (خداوند) در دلی که جایگاه آرزوهای بی ارزش، و هوای نفسانی است، نظر نمی کند. امام علی(ع) در خطبه ۴۲ می فرمایند: «ای مردم آگاه باشید که من شما را از دو چیز می ترسانم: هواپرستی و آرزوهای طولانی». امام علی(ع) در خطبه ۱۹۸ می فرمایند: «تقوا و ترس از خدا، داروی بیمارستان های دل ها، روشنائی قلبها، و درمان دردهای بدن، مرهم زخمهای جانها، پاک کننده پلیدی ها روح و... پس کسی که تقوا انتخاب کند از سختی ها دور می شود»

#### ۴-۷- حساب و کتاب قیامت

«یهرب المرء من الموت، و هل ینفع المرء من الموت الیهرب»  
«سقام ثم موت نازل، ثم قبر و نزول و جلب»  
«و حساب، و کتاب حافظ و موازین، و نار تلهب»  
«صراط من یقع عن حده فإلی خزی طویل و نصب»

انسان همیشه از مرگ فرار می کند و آیا فرار کردن از مرگ برای انسان سودی دارد، اول بیماری و درد بعد از آن مرگ فرود می آید و انسان را در قبر می گذارند و از او می پرسند و به حساب و کتاب اعمالی که در دنیا انجام داده است رسیدگی می کنند، و اعمال پاک و اعمال ناپاکش را می سنجند و هر کسی که نتواند از پل صراط بگذرد و به جهنم برود، به خواری و ذلت دچار می شود. امام علی(ع) در خطبه ۱۰۲ در وصف قیامت می فرمایند: «قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق و رسیدن به پاداش دقیق اعمال گرد می آورد». ابوالعتاهیه انسان را به توشه بردن برای آخرت و به دوری از غفلت دعوت می کند. (البستانی، ۱۹۸۶م، ص ۴۳)

«غدا ینادی من القبور الی هول حساب علیه یجتمع»

«غدا توفی النفوس ما کسبت، و یحصد الزارعون ما زرعوا»

فردا (در روز قیامت) همه از قبر برای حساب و کتاب سخت و دقیق فرا خوانده می شوند، و فردا همه ی جانها با هر توشه ای که از این دنیا بدست آورده اند گرفته می شوند و تمام آنهایی که در دنیا کشت کرده اند به اندازه ی تلاششان سود می برند

(همان:ص۲۶۸)

ابوالعتهیه کلمه (فردا) را برای تحذیر که ای انسان تو در دنیا ماندگار نیستی و عمرت به پایان می رسد و خود را برای حساب و کتاب آماده کن تا سعادتمند شوی و گرفتار عذاب سخت و هولناک نشوی و تو در دنیا باید فقط تلاش کنی تا در آخرت آسوده باشی و بدان که هنگام حسابرسی اگر ضرر کنی پشیمانی ات سودی ندارد. امام علی(ع) در حکمت ۴۶۳ می فرماید «دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده است نه برای رسیدن به خود».

«تنگ آمده ست زلزلت الأرض هین! بخوان بر مالها و قال الإنسان ما لها»

«تو را که از مل مال است هستی و مستی خمار و خواب تو را صورت نشکند به صدا»

«جهدی بکن، که زلزله صور در رسد شاه دل تو کرده بود کاخ را رها»

روز قیامت و زمین لرزه ی بزرگ نزدیک است، پس ای انسان برمال و دارایی خود تو را که به هیچ کار نمی آید و آیه ی «و قال الانسان ما لها» را بخوان، که در آن روز انسان می گوید که زمین را چه شده است. ای کسی که مست و مخمور شده است از این حالت خماری و مستی خارج شو که هر لحظه ممکن است اسرافیل در صور بدمد و روز محشر فرا برسد که در صور اول همه میمیرند و در صور دوم همه مردگان زنده می شوند و روز حسابرسی فرا میرسد و جهدی بکن تا قبل از فرارسیدن مرگ و برپا شدن قیامت شاه دل را از کاخ تن رها کنی و مصداق «موتوا قبل ان تموتوا» به ترک علایق و خواهشهای نفسانی نائل شوی و به حیات جاویدان و ابدی برسی. امام علی(ع) در خطبه ۱۰۲ در وصف روز قیامت می فرماید: «قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال گرد آورد». و در حکمت ۱۶۸ «آخرت (قیامت) نزدیک و زمان ماندن در دنیا اندک است» (خالقی، ۱۳۸۷:ص ۹۵ و ۹۶ و ۱۰۷)

## ۸- نتیجه گیری

سروده های زهدی این دو شاعر که بیانگر احساسی جوشان و خروشان از نگرشی الهی و نبوی و علوی است. لذا در مقایسه سروده های دو شاعر زهد که هر کدام نماینده ای از زبانی بشمار می رود به این نتیجه میرسیم که

۱- زهدیات هر دو شاعر در بسیاری از موضوعات با هم اشتراک دارند و سرچشمه گرفته از قرآن و کلام نبوی و کلام علوی مخصوصا نهج البلاغه نشأت گرفته است، و این تأثیر در اشعارشان نمایان است.

۲- ابوالعتهیه با نگرشی عقلانی که سرچشمه تعقل و تأمل بود به زهدیات خود می پرداخت، و خاقانی با نگاهی عقلانی و عاشقانه و عارفانه در زهدیانش دیده می شود.

۳- خاقانی در میان اشعار زهدیات خود در مقایسه با زهدیات ابوالعتهیه، چون از علوم دیگر آگاه بود لذا از علوم بلاغی مانند تصاویر و تشبیهات و تمثیلات پیچیده و دشوار استفاده کرده است، لذا مفهوم را به سختی به مخاطب می رساند، اما در

زهدیات ابوالعتاهیه معانی آسان و تعبیرات عامیانه و ساده در سروده های خود آورده است، و به آسانی قابل تفسیر و تفهیم می باشند.

۴- ابوالعتاهیه قسمت بیشتری از سوده هایش را به زهد اختصاص داده است لذا به اکثر موضوعات زهدی پرداخته ، اما خاقانی کمتر به مضامین زهدی در مقایسه با ابوالعتاهیه پرداخته است، اما شاهد معانی پربار و عرفانی و روحبخش در سروده هایش هستیم.

۵- ابوالعتاهیه در زهدیات خود با نگرشی منفی گرانه به وصف دنیا می پرداخت، اما خاقانی با نگرشی مثبت ،مطابق کلام علوی به وصف دنیا می پرداخت.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آذرشب، محمد علی (۱۳۸۵، ش) «تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی الاول»، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
- ۴- البستانی، کرم (۱۹۸۶م) «دیوان ابوالعتاهیه» بیروت، دار البیروت للطباعة و النشر.
- ۵- البعلبکی، روحی (۱۹۷۷) «موسوعه روائع الحکمه و الاقوال الخالده» بیروت، در العلم. للملايين، طبعه الاولى.
- ۶- الشیوخ بن صالح، هند، (۲۰۰۸) «التجدید فی الشعر العربی، بشار، ابو نواس و ابوالعتاهیه» تونس، الناشر دار محمد علی للنشر، الطبعه الاولى.
- ۷- العیانی، سامی مکی، (۱۹۸۲) «معجم القاب الشعرا» دبی، مکتبه الفلاح، طبعه الاولى.
- ۸- الفاخوری، حنا (۱۴۲۷هـ.ق)، «الجامع فی التاریخ الأدب العربی» (ادب القدیم)، قم: منشورات ذوی القربی، ط الثالث.
- ۹- امامی، نصرالله (۱۳۸۷) «ارمغان صبح، گزیده اشعار خاقانی» تهران، انتشارات جامی، چاپ چهارم.
- ۹- برزگر خالقی، محمد رضا، (۱۳۸۷هـ.ش) «شرح دیوان خاقانی» (جلد یک) تهران، انتشارات زوار، چاپ اول
- ۱۰- دشتی، علی، (بی تا) «شاعری دیر آشنا» تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- رضایی، ابوالفضل، ضیغمی، علی، طاهری، مهدی. (۱۳۸۶هـ.ش) «الوجیز فی تاریخ الأدب العربی» تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۲- سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۷۴) «فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی»، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۱۳- شیخا، خلیل مأمون (۲۰۰۸) «الصحاح فی اللغه» بیروت، دار المعرفه، طبعه الثالثه.
- ۱۴- ضیف، شوقی (۱۹۶۶م) «تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الاول»، بیروت، دارالمعارف، طبعه السادسه عشره.

- ۱۵- عباس زاده، میترا. محمدی مزرعه شاهی، مجتبی، عربی، موسی. (۱۳۹۰ ه.ش) «تاریخ ادبیات عربی»، تهران، انتشارات پوران پژوهش، چاپ اول.
- ۱۶- فیصل شکری، ۱۹۶۵، «ابوالعتاهیه اشعاره و اخباره» دمشق، مطبعه جامعه دمشق، الطبعة الاولى.
- ۱۷- فرزانه، بدیع الزمان، ۱۳۶۹ «سخن و سخنوران» تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- ۱۸- محمد، سراج الدین (۱۹۹۲ م)، «الزهد فی الشعر العربی»، بیروت، دار الراتب الجامعیه، الطبعة الاولى.
- ۱۹- معلوف، لوییس (۱۹۸۶) «المنجد فی اللغة» بیروت، مکتبه الشرقیه، طبعه خمسسه و ثلاثون.
- ۲۰- نجاریان، محمد رضا، (۱۳۸۷) «شرح ابیات مجانی الحدیثه»، یزد، انتشارات علم نوین، چاپ اول.
- ۲۱- ندا، طه، (۱۳۸۳ ه.ش) «ادبیات تطبیقی»، ترجمه: منظم نظری، هادی. تهران، انتشارات نی، تهران.